Defamiliarization and Syntactic and Rhetorical Highlighting in Surah An-Naba

Katayon Fallahi *, Kamal Kalani 1, Masoumeh Seyed 3

1 Assistant Professor of Islamic Azad University, Garmsar Branch
2 Ph.D. Student of Garmsar Azad University
3 Ph.D. Student of Garmsar Azad University

*Corresponding author: M0ktu.fallahi@yahoo.com

DOI: 10.22034/jltll.v2i1.23

Received: 27 May, 2018 Revised: 12 Oct, 2018 Accepted: 12 Feb, 2019

ABSTRACT

Defamiliarization is one of the achievements of the Russian school of formalism that implies the alienation of the ordinary norm of the language. In the early twentieth century, a new and independent knowledge was created which dealt with the alienation of norms and defamiliarization. The Holy Qur'an, as the ever-lasting miracle of the Prophet of Islam (PBUH), has many literary beauties and is a perfect example of speech at the height of eloquence and rhetoric usage. In this sense, a precise and complete understanding of this divine book can be developed by referring to the various interpretations and translations of scholars in the field of Quranic sciences. In this study, in order to explain the literary miracle of the Holy Quran, we made an effort to study the theory of defamiliarization from the syntactic and rhetorical point of view and describe the examined aspects by a descriptive-analytical method in the holy Surah An-Naba. The result of the research shows that the constructive elements such as known and unknown phrases and the use of precedency and delays, omissions, references, attention, repetition and parenthetical phrases are among the post-modern samples of highlighting in these holy verses.

Key words: Surah An-Naba, Defamiliarization, Syntactic and Rhetorical Highlighting.
آشنایی زدایی و برجسته‌سازی نحوی و بلاغی در سورة «نیا»

کتاب‌نگار فلاحی، کمال کلی، محموم سید

1. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان
2. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان
3. دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

Email: M0ktu.fallahi@yahoo.com

DOI: 10.22034/jltll.v2i1.23

چکیده
آشنایی زدایی از دستاوردهای مکتب فرمالیسم روس می‌یاسد که بر بیگانه نمودن نرم عادی زبان دلائل دارد. آنها در اولین قرن بیستم دانشگاه و مستقلی در هنرگری و برجسته‌سازی ابداع کردند. قرآن کریم - مرجع جامع پیامبر اسلام (ص) - دارای زیبایی‌های ادبی فراوانی است. و نمونه کامل سخن در اوج فضانت و بلاغت می‌یابد که می‌توان با بهره‌گیری از تفکیر و ترجمه‌های متعدد اندیشمندان در جویه علوم قرآنی، فهم دقیق و کاملی از این کلام گنبدار الهی داشته. پس در راستای تبیین ابعاد ادبی قرآن کریم در یک‌شناس مذکور درصد به بررسی نظری آشنایی زدایی و برجسته‌سازی از سوره مبارک «نیا» از بعد نحوی و بلاغی پرداخته و با روش توصیفی - تحلیلی جنبه‌های موردنظر را بین نماییم، نتیجه‌برده نشان میده که عناصر سازندگان آن از قبیل معرفه و نکره، تقدیم و تأخیر، حذف و ذکر، افکار، تکرار، جملات معرق و... از پرسامدترین نمونه‌های برجسته‌سازی در این سوره مبارک به شمار می‌آیند. وازگان کلیدی: قرآن کریم، سورة نیا، آشنایی زدایی، برجسته‌سازی، رویکرد نحوی و بلاغی.
همزمان با طرح نظریهی برجهسته سازی از سوی هارونک، لیک به منظوری پردازان مشهور فرمالیسم، عملاً برجهسته سازی را از طریق دو شیوهی هنجارگیری و قاعده افزایی دانستند. هنجارگیری در حقیقت، خروج از مولفه‌های زبان معیار است و بیش از همه در عرصه ای ادبیات، دارکرد می‌باشد. (صفوی، 1383: 130).
شایان ذکر است، این تصاویر زیبایی‌سازی و هنری که در قرآن به‌کار می‌روند، یک تصویر ظاهری و صوری نیستن، بلکه تصویری است هنری و زایده‌ی تعامل عنصر آن و پوستکی ساخت با محتوای اندیشه‌ای انحرافی و غصر هنری با غرض دینی است. این همان چیزی است که موجب کشت تا تصویر قرآنی این ویژگی‌های نیماتی در بیان، تصویر و تأثیر‌گذاری را کسب نماید (زاغی، ۱۳۸۷:۴۶).

این جستار کوشیده است بخشی از زیبایی‌های ادبی سوره مبارکه نبا را از منظر نظریه آشنا، زیبایی و برجستگی‌های بررسی سازد و هدف از آن، نشان دادن زیبایی‌های قرآن کریم و کمک به فهم بهتر آیات الهی و جلوه‌های گسترده آن می‌باشد.

از جمله مقالات و پژوهش‌هایی که به موضوع مورد نظر پرداخته‌اند می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- علویون مقاله «نقش هنرگر گرایی و ارزگانی در کشف لایه‌ای معمای قرآن کریم» از مهدی رجایی و محمد خاکانی اصفهانی در دو فصل‌نامه «پژوهش‌های زبان شناختی قرآن» سال سوم، شماره دوم/ (۱۳۹۳)؛ عنوان مقاله «آشنایی زبانی و برجستگی‌های در سوره مبارکه نبا» از هومن ناظمیان در مجله ادبیات و علم انسانی ساپک، شماره دوم/ (۱۳۹۳)؛ عنوان مقاله «تطبیق عنصر زیبایی شناسی قرآن کریم با نظریه هنرگری نویسندگان موزه و پژوهش‌های ادبی» قرآنی، سال چهارم، شماره یک/ (۱۳۹۵)؛ عنوان مقاله «خوانش ساختار باز نمودی قرآن براساس رویکرد نقش گرا (مطالعه مورد پژوهانه: سوره طه) از علی سلیمی و سعید نادری در پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال پنجم، شماره اول/ (۱۳۹۶).

در این مقاله سعی بر آن است به این سوالات بپاسخ دهد:

- گذار که از روی هنرگری گرایی از روزگار و از گرایی در قرآن کریم کاربرد و بسیاری بیشتری دارد؟
- تاثیر قرآن در مذکور در ارتباط سطح زبانی متن جهد است؟
- ترجمه همه آیات سوره نبا بر اساس ترجمه ای با فضل به امر است.

۲. سوره نبا

سوره نبا در مکة نازل شده و دارای ۴۰ آیه است. محتوای این سوره به شرح ذیل است:

- سوالی در آغاز سوره، از رازهای زیبای (نبا عظیم) بی‌معنی به روز قبیمات وتکوهان متفکران در روز

- قرآن کریم مطهر شده است. (۱-۹).
آشنایی، زمانی و برگشت‌سازی، نحوی و بلاغی در سوره مبارکه، نبی‌آمر

- بیان نمودن‌هایی از مظاهر‌های قدرت خداوند در آسمان، زمین و زندگی است. از جمله: هماهنگی زمین و کوه، هماهنگی آفرینش مرد و زن، هماهنگی شب و روز، هماهنگی بیده‌های آسمانی برای تأمین خوراک انسان‌ها (۱۶-۱۷).

- نشان‌هایی از آغاز رستاخیز را بیان کرده است. (۲۰-۳۰).

- گوش‌هایی از عذاب‌های دردناک طغیانگان و کافران را وصف می‌کند. (۳۰-۳۱)

- به دنبال آن، قسمتی از نعمت‌ها و مواهب بهشتی و حکیم‌های بودن جزای روز رستاخیز را شرح می‌دهد (۳۰-۲۰)

- به اذار شدیدی از عذاب تزدیک، و سپس ذکر سرنوشت بد کافران و غافلان از روز قیامت سوره‌یابان می‌گیرد. (۲۰-۱۰)

این سوره متشکل خبر از آخرین یوم الفصل و صفات آن و استدلال بر حقیقت آن و ترديد ناب第一节 آن است و از ابتدا آغاز می‌شود که مردم از یکدیگر از خبر قیامت می‌پرسند، آنگاه در سباق و چواب و با لحنی تهديد آمیز می‌فرماید: به زودی از آن آگاه خواهند شد و سپس برای ثبوت آن به این دلیل استدلال می‌کند که نظام مشهود در عالم با تدبير حکیم‌اندایی که در آن است بهترین و روش‌ترین دلائل را دارد بر اینکه بعد از این دنبال متغیر و فاقد دیگر، جهان تابت و باقی است و به دنبال این خانه‌ای که در آن عمل هست و جزا نیست، خانه‌ای هست که در آن جزا هست و عمل نیست، پس در این میان رویه هست که نظام جاری در این عالم از آن خبر می‌دهد سپس آن روز را با ذکر حواشی توصیف می‌کند که مردم همگی در آن احضار می‌شوند، و همه کجایی جمع می‌گردند، طغیانگان به سوی عذابی دردناک و متقن به سوی نعمت مقدم منتقل می‌شوند و در آخر کلام را با یک جمله تهذید آمیز ختم می‌کند. (زبان‌پژوهان، ۱۳۷۲؛ ج. ۲۰: ۲۵) این سوره به نام‌های عم، معجمات و تساؤل هم نامیده شده است.
3. هنرجویی نحوی-پلاگی

گریز از هنرجویی نحوی، یکی از دشوارترین روش‌هایی است که شاعران برای زدودن غیر آشنا از زبان شعر به کار بستند. و در این کار، هنرجویی نحوی هنرجوی خود را متمایز کرده‌اند. چرا که نوشته‌نامه‌های نحوی در زبان، هنری، زبان هنرجوی خود را یک ادبیاتی است. مفهومیازی از هنرجویی نحوی جادویی، جای‌گذاری عناصر جمله و تأثیر ساختار و نیز کاربرد صورت‌های نامتعارف در زبان است (ر. ک. مختاری و فرجی، 1392: 98). آماده‌گرایی در نحوی، نوعی یکپارچگی در زبان‌های نحوی، یعنی برهم‌زنده در ساختار دستوری زبان و چا به جا می‌کند اجزای جمله و دخل و تصریف در نحو آن (حمدنی، 1380: 47).

1. تقدیم

اسلواب تقدیم و تأخیر از جایگاه رفیعی در بلاغت برخورد است و از راپرتین و البتة زبانیان انتخاب هنرجویی نحوی تقدیم و تأخیر است. بحث تقدیم و تأخیر از یک‌دردتنین برای هنرجویی مباحث بلاغت است که علمای لغت و معنای اهتمام بده آن نمودند. عبیدالله می‌گوید: تقدیم و تأخیر با بایسته است که فواید و معاین سپاری در آن نهفته است (مختاری و فرجی، 1392: 7). غالباً کلاغ در یک اصل طبق ترتیب خودش می‌آید، اما گاهی به خاطر برخی از افراز و زبانیان انسانی این ترتیب رعایت نمی‌شود و تقدیم و تأخیر رخ می‌دهد. این امر از دلایل نحوی و بلاغی و عروضی است. بسیاری از موارد شنیدنی یک شعر لذتی دو چندان به انسان می‌بخشد، و هنگامی که دقت کنی درمی‌آیی در آن، تقدیم صورت گرفته است، و واژه‌های از جایی به جایی دیگر قلم کرده است (جرجاتی، پناهی، 1380: 98).

2. ترجمه: (و از ابرازش فسرده، آبی همین فرستادم)

توجه: در این اثر، مفهومی به عنوان فرستادن در زبان این زبان‌های نحوی بی‌شکلی است که باید به آن توجه شود. و نظر ناپایداری و نظم حاکم بر آفرینش خداوند، از هندهدا بودن این خلقت بر وجود قیامت جمله دارد. معنای این فصل موفق به معنی فنار است که اشاره به ابزاری باران زا دارد گویی خودش را، فرستاری از آب از درونی فرود، یک صورت‌پردازی دراز که در کتاب کتاب و تدبیر، صورت گرفته، به این دلیل که مذهبی ریزش آب از آسامی ابر
آشناپی زدائی و برجهستسازی تحور و پلاگی در سوره مبارکه «تا»

است و ایب باعث یبداپش باران می‌شود به این دلیل آن را قبل از ماییرین کرد. است؛ که نوعی هنگار گریزی

است و به زیبایی این آیه افزوده است.

ین سطحی مفاضاً (۳۱)

ترجمه: مسلم‌ا باید پارسایان کامپایی بزرگی است.

برای بیان شرایط اهل بهشت است و از منامان راستین و برجهست‌سازی سخن می‌گوید و قسمتی از

مواد آنان را در قیامت بازگو می‌کند، و (لمت‌می)، خیر این مقدوم و (مفاضا) اسم این مؤثر است. اهل جمله

این مفاضا (لمت‌می) بوده است و تقديم خبر بر می‌نماید نوعی برجهست‌سازی است که به دلیل وضعیت برجهست‌گری

و پاک‌شدن آن‌ها، آن را مقدوم آورده است و این تمدن بر زیبایی افزوده است؛ و غرض از این تشوبق مخاطب به

شنیدن ادامه سخن است.

مفاز اسم مکان اویی‌ی می‌باشد که ماده فوز به معنای رسیدن به خیر و نبکی توان به سلامت است و به

معنى نجات و بی‌روپزی که لااقل این معنی است نیز آمدن و نکره بودن مفاز اشاره به پروپزی عظیم و رسیدن

به خیر و سعادت بزرگی است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج. ۴۷، ۲۹)

لا یش‌م‌وُن‌ش فیها لَوْا و لا کَانْاَا، (۳۵)

ترجمه: هن سخن ناروا در آن می‌شودند و نه دروغی.

در تقديم در علوم نحوی ابدا فاصل و سپس فاعل و مفعول به و سپس جاور مجزور می‌آید اما گاهی به

خاطر برجهست‌سازی، این ترتیب صورد هم‌گیرد و آن هم اغراضی دارد. کلمه (فیها) جاور مجزور و متعلق

به عامل مخفی‌می‌فرست که قبل از (لغو) آمده است و در کلمه (لا کَانْاَا) فعل به معنی‌های حرف شده است، به

این دلیل که عطوب بر جمله قبل شده و به دلیل وجود قرنیه (لا یسمنو) آن حرف شده است.

۳-۲. حذف

عکسی نوعی گریز از هنگار تلقی می‌شود، زیرا یا ایزه‌ای از زیره به گونه‌ای می‌گردد. که علیه بر ایجاد اختصار در کلام و

مقصد خلیفی وارد نشود. حال اگر این حذف به گونه‌ای انجام شود، که علیه بر ایجاد اختصار در کلام و

عدم آسباب به بافت جملات، رسسه پیشرو مفهوم را به همراه داشته باشد. سپس زیبایی آفرینی می‌شود. یکی

از دیق‌تون، موضوعات بلاغت حذف است و این که بسیار حذف را در شعر (الشجاعة العریة) قرار داده

است، و علمای بلاغت گفتند: حذف بر معنای در شرط رسیدن به مضمون و فهم جمله تأثیری ندارد (ابن‌جنت).
در این آیه "عَن النبِيِّ عَلَيْهِ السَّلام" متعلق به فعل محدود (پیش‌الون) است، (صافی، ۱۴۱۶، ج:۱۵)؛ العکبری، بی تا:۵۴۷؛ الرویشی، ۱۴۰۰، ج:۸۹۳. آیه در مورد خبر دادن و بیان اهمیت روز رستاخیز است، به امر رسلت و لوام آن است. در این آیه با توجه به آیه اول یک فروده (از جه جذبی‌های بررسی) به دلیل قرینه فعال (پیش‌الون) دیگر آن را ذکر نکرده و به خاطر اختصار و ایجاد و وجود قرینه آن را حذف کرده است.

منظور از خبری برگ "قرآن" است، بسیاری به بررسی آیه نخست است و اما کدام کسی برگ، مقترن پاسخ‌های متعددی گفته است: گروهی آن را اشاره به روز رستاخیز و بعضی اشاره به نزول قرآن مجدد و برخی به همه اصول دین از توحید گرفته تا معاد دانستند. در روایاتی نیز تفسیر به مساله ولایت و امامت شده است. نیا به گفته راغب در مفردات به معنی خبری است که مهم پايان و دارای قابله و انسان نسبت به آن علم یا ظن بی‌کاری خواهد آمده (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹:۶)

جزء واقعاً (۱۶۴)

ترجمه: به‌دشانی است مواقیف کردار.

در این آیه "جزء" مصدر، مفعول مطلق برای فعل محدود است معنی "بیرون/تجزیه جزء" (الخاطر، بی تا جزء:۴۲۹) و برخی تفسیر آن را (جوهر و جزء) دانستند مفعول مطلق همبسته فعل آن به دلیل ایجاد محدود است.

وکل شيءًا أخصبًا كتاباً (۲۹)

ترجمه: و حال آن که ما همه حیز را به صورت مکتوب بر شمرده ایم.
آشناپی زدایی و برجهستن‌الازی نخویی و بلاغی در سدور مبارکه «نبا»

در این آیه «کل» مفعول به برای فعل محفوظ و تقدیر آن (احصائیان) است. (الخراط، پ. تا؛ جزء۴:۱۴۰۹)، از باب اشغال می‌باشد و آن به دلیل اشکار بدون قرنیه (احصائیان) در جمله حذف شده است؛ که به دلیل اختصار و وجود قرنیه به زبانی شناسی این آیه افزوده است.

۳-۲-۳ حذف مفعول به
از مواردی که در نگاه نحوی حذف آن چاپ به شمار می‌آید، عدم ذکر مفعول در جمله است، زیرا از عناصر فضله در جمله به شمار می‌آید. جنشان که علمای نحوی نزدیک به آن اذعان داشته‌اند «مفعول به و كلً منصوبات فضلة» (ابن عیشی، ب. ج. ۱:۲۴). گاهی مواردی به گذراان مفعول می‌گردد که در آن حذف، زبانی تنهایی است و جمله را از نوع مفهوم ناقص نمی‌کند بلکه بر زبانی آن مفید است:

و جعلنا سراجا و کجاها (۱۳۲)
ترجمه: جراغی پزتو افتتاح تهادیم
کلمه (جعلنا) از افعال تکچر و متعدی در مفعولی است بازبیان مفعول به اول آن محفوظ و سراجا مفعول به دوم است و تقدیر آن (جعلنا الشمس سراجا و هماها)، (ابراهیم بن السری، ۱۴۰۸، جزء۵:۲۷۲). در این آیه با توجه به قرنیه (سراجا) مشخص است که مفعول به اول آن الشمس است.

ذلک آنین محقُّ فنْهُ شام احذَّهِ رَبِّي مَآیَا (۹۹)
ترجمه: آن روز روز حق است پس هر که خواهد، به سوی پروردگارش بازگشتی پیش گیرد.
مفعول به دوم کلمه احذه (میایا) است. مفعول به اول فعل احذف شده که تقدیر آن (ابیمانی‌ا) است. در این آیه حذف مفعول به با غرض مروج و مشهور بودن آن و اختصار آن صورت گرفته است که نه تنها از معنای جمله نمی‌کاهد بلکه بر زبانی آن نیز افزوده است.

۳-۲-۳ حذف موصوف

الذکر موصوف در شرط موصوف در آن در قرآن کرم رایج است. برای حذف موصوف در شرط است: ۱- صفت مخصوص به موصوف باشد تا علم به موصوف را به دست آورد. ۲- اعتقاد بر خالی بودن صفت از قبیله که به جزئی تعلق نداشته باشد. موصوف حذف می‌گردد (زرگنشی، ۱۴۰۷، ج ۳:۱۷۶). اما حذف صفت بسیار کم اتفاق می‌افتند، علت آن در کتاب طراز آمده است که حذف موصوف از صفت بیشتر
است. شایسته است که صفت برای توضیح موصوف و صفت این آید، بنابراین صفت مخصوص توضیح و بیان
است؛ پس اگر صفت را ذکر نکنیم اهمیت حذف آن زیاد می‌شود (العلی: ۱۴۰۲: ۲۵۴).
و بنیاداً فوت کنیم سبباً شیاداً (۱۲)
ترجمه: و بر فراز شما هفته آسان استوارتان کردم
کلمه (سیبا) نعمت از منعوت مخذوف است بیننی (سیبا) اسم. (وصفی، ۱۴۱۶: ج ۱۵: ۲۱۵؛ جزء۵۲: ۲۷۲). عدد هفت در اینجا ممکن است عدد تکیت و اشاره به کرات متعدد آسانان و مجموعه‌ای منظومه‌ها و کهکشان‌ها و عوام متعدد جهان هستی باشد که دارای خلفیت محکم و
ساختار منظم و قوی هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ج۶: ۲۲): غریز از حذف موصوف در این آیه
اختصار است.

یوُم یَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِکَةُ صَفًا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مِنْ أَنَّ هُمْ لُهُ الرَّحْمَٰنَ وَ رَحْمَٰنٰی (۸۲)
ترجمه: روزی که آن روح و فرشته‌گان به صفح ایستند، سخن تنویید مرگ کسی که خدا رحمان به او
اذن دهد و صواب را بهد.
کلمه (صوابا) مفعول به و منصوب و صفت برای موصوف مخذوف است بیننی قال کلاهماً صواباً؛ که به
دلیل اغراق و اقتراد در راستگوی و صداقت است.
همچنین کلمه (صفا) مفعول مطلق برای فعل مخذوف است
در این آیات، حذف موصوف به دلیلی از جمله اغراق و اختصار و... نشان داده شده است که حذف
آن باعث روشین تر شدن مفهوم و همچنین اختصار آن گردیده است و این نمونه از برجسته‌سازی از جمله
موارد فضاحت و بLAGAT کلام الهی محسوب می‌شود.

۲-۲ ۴- حذف جمله

حذف جمله، نوعی حذف در تواصل است: حذف جمله در تباغت مبتکر عظیمی دارد و بسایر در
قرآن وارد شده است، و این امر به خاطر قصد آن و مشهور بودن نوع حذف است (العلی: ۱۴۰۲: ۲۵۴).
ابوحنیف معقد است که حذف جمله آسان از حذف کلمه است (الاندلسی، ۲۰۰۱: ج ۱: ۳۵۸).
فذَوْقَا فَلَنْ تَرَّدِي تَمْ تَأْوِ (۱۰)
ترجمه: پس بچسید که هرگز جز عذابتان نیفرت کنیم.
كلمة (ذوفوًا) فعل امر مبني بر حذف نون و او فاعل و ومثل فعل امر اهانت و تحضر است.
كلمة (ذوفوًا) در محل جمل فعل شرط في تقدير است يعني (إن كذبت في الدنيا فذوفوا العذاب في
الاخرة) (وصافي، 1426: 15، ج: 220).
ذلك اليوم الحق فمن شاء اتخذ إلى ريح مابأ (39)
ترجمة: إن روز رو ز حق است يس ه ك خواهد. به سوى يورودغش بارکساني پیش گیرد.
فعل شرط حذف شده ك تقدر أن (إن عرفتم امر ذلك اليوم فمن شاء...) است. (الدرويش، 1426: ج: 220).
(201).

2-3
حذف مبتداً
از جملة محدودات قرآني، عدم ذكر مبتدا است ك بيانگر اسرار بلافاغ مختلف جون: اختصار، يرغم أن
بهلودي ذكر و دلالات قرآني است. از نظر قوانين دستوري حذف مبتداً با وجود قرآن، ضرور شمرده شده
است. سبب از علماء بلافاغ، و نحو در مورد حذف مبتداً بحث از مختلفی کردند: عبدالفتاحي جرجاني از
حسن در حذف مبتداً و عدم ذكر آن می‌گوید: حذف مبتداً در متن قرآنی به خاطر حفظ کلام از عیت و
بهلودی و دوری از تکرار ناپیداً که این به خاطر وجود قریندايی که بر آن دلالت می‌کند، با زمانی که
خبر ذکر می‌شود، و در این صفتی است که اشاره به مبتدا دراده، مبتدا را ذکر نمی‌کنیم و أكثر حذف مبتدا بعد از
حرف استفهام رخ می‌دهد که درالت برتفخیم آن است (جرجاني، پیتی، 111).
ربا السماوات و الأرض و ما يشهنا الرحمن لا ينلوكون منه خطابا (37)
ترجمه: برورودگان آسمانها و زمین و آنجه مبان اناهاست، خدا رحمنه که (مردمان) را از جانب او
يارای سخن نباشد.
كلمة (رب) را هم با اعراب حور و هم با رفع خوانده می‌شود، و خبر برای مبتدا محدود است و تقدر
آن هو رب می‌شود (ابن ابراهیم، 1400: 491).

3-6
حذف مصدر
ْيِوُمَ الْمَرْحُومُ وَ الْمَلْكِةَ صَفَّأً لا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَطْنَ لَهُ الرَّحْمَنَ وَ قَالَ صَباً (38)
ترجمه: روزی که آن روح و فرشته‌گان به صورت ایستاده، سخن نگوید مگر کسی که خدا رحمان به او اذن دهد و صواب را نوید.

صواباً صلی برای مصدر مخوف به عنی قول‌اً صواباً است.

۳-۲ حذف منادی

اراً اذدرآتنم چندیناً قرباً یوم یظهر ارمه ما قدمت یبداء و يقول الكافر با لیثی کسی ترایا (۴۰)

ترجمه: همان‌ها ما از عذابی تزدیک بی‌مانند دادیم، روزی که شخصی به آن‌جه پیش رستاده بنگرد و کافر

گودی کا رکش خاکی بودم؟

کلمه (با لیبی) یا حرف نداش است و منادی آن مخوف است و ممکن است که یا در اینجا حرف تنبیه باشد. که برای خزی و فضیحة و توبیخ است (برید، ۱۳۹۳: ۵۷) و یا لیبی ندا مجازی است که برای حسرت و انده خوردن است (الهاشیمی، ۱۳۸۴: ۸۹).

۳-۲ تکرار

تکرار در لغت از «کرر عن』 به معنای پاگشتن و مراجعت کردن گرفته شده است و هنگامی که گفته می‌شود: «کررْ علیه الحدیدت و کررْهَ» به معنی سخن را تکرار کردم (این منظور، ۱۳۱۲: ۱۳۱۲: اما در اصطلاح عقیده به‌نیا، متفاوت روی این کند سپیس جهت تأکید آن، مجدداً همان الفاظ را بیاورد و یا این که با استفاده از الفاظ به خصوصی، متنی و مفهوم آن الفاظ را اعاده نماید» (فاضلی، ۱۳۸۲: ۵۵۸) که این کار بدون هدف و فائده نیست بلکه مقصود از آن تأکید مدع، ذم، توهین، توبیخ و یا و است (طیبانه، ۱۴۰۸: ۵۷۳). در مورد تکرار در فراق اختلاف نظر و وجود دارد: گریه تکرار را در فراق ضروری، و آن را جزئی از بلاغت و تأکید بر معانی مقصود در فراق می‌دانند. گریه دیگر تکرار در فراق را کلاً اکنار کردند و عدم فائده در تکرار لفظ را در فراق می‌دانند و می‌گویند اگر لفظ مکرر باشد پس باید معانی مختلف از آن فهمیده شود (الاسکافی، ۱۳۴۲: ۱۳۴۲:۱۳۴۲:۱۳۴۲:۱۳۴۲).

کلاً سیبعلم، نم کلاً سیبعلمون (۵/۴)

ترجمه: چنین نیست (که می‌بیندند)، زودا که بدانند، باز هم چنین نیست (که می‌بینندند)، زودا که بدانند.
آشنایی‌های لغزش‌ناپذیر و برجسته‌سازی نحوی و بلاغی در سوره مبارکه "نبی" 

در این آیه کلمه "مسالمون" تاکید لفظی برای جمله سابق است. (الخراط، بی. تا. جزء۳، ۱۴۰۷ مکار
آوردن فعل (مسالمون) برای تأکید بر مساله قیامت و تکرار کردن تهدید و وعید است؛ (وصافی، ۱۴۱۶ 
ج۱۵۲۴)؛ زیرا حقیقتی است که شکی در آن نبست، کلمه (تم) دلایل دارد که تهدید دوم از تهدید اول 
جذب تر است. (زمخشری، ۱۴۱۸) و لحن تهدید خود قرینه است. بر اینکه پرس و جوی کندگان 
مشارکین بوداند که متکر معاد و جزایند. و ممثک می‌گویند.

آیه مذکور، اشاره به این دارد که قیامت امری است تزدیک و تمام عمر دنیا در برای آن ساختی بیش 
نیست؛ در اینکه دو آیه به صورت تکرار آمده به منظور تأکید یک واگفت (آگاهی آنها در آینده تزدیک از 
قیامت و رستاخیز) است. با بیان دو مطلب جدایگانه (ولی اشاره به این امر که در آینده تزدیک عذاب دنیا 
می‌بینند و دومی اشاره به اینکه عذاب آخرت را به از آن خواهند دید) مفسران دو احتمال داداند ولی تفسیر 
اول مسیر را به نظر می‌رسد و همچنین احتمال داداند که منظور این است که با پیشرفت علم و دانش 
شواهد و دلایل بر وجود رستاخیز آنقدر فراوان می‌شود که حتی ممکن کارهای جز اعتراض به آن نمی‌باشد.

(مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج۲۶: ۹). 

در مورد (مسالمون) در قول وجوه دارد:

۱) برای تهدید سوال کندگان است که بر زودی خواهد دانست که آنچه درباره اش می‌رستند و ان را 
مورد ریشختن قرار می‌دهند. حق است؛ چرا که بدون تردید واقع خواهد شد.

۲) به زودی کف از فرجام تکذیبیان و ممتنع از عاقبت تصدیقیان آگاه خواهند شد. (طبرسی، 
۱۳۷۴، ج۶: ۲۲۶) 

و ترجیم آیات مربوطه (۱۸)

ترجمه: آیات ما را سخت دروغ می‌شرده‌ند.

tکرار کذاباً يعني تکذیباً. (ابن‌انباری، ۱۴۰۰: ۴۹۱) در این آیه کذابا تکرار شده تا هم مطلب را تاکید 
کند و هم مسالم نماید که آیات خدا را دروغ می‌شرده‌ند. تاکید یکی از ابعاد هنری است.

۵-۳ تشیب

یوم یَبْتَغُ في الصور فِنَانَةَ أَتَأْوِجاً (۱۸)

ترجمه: روزی که در صور دمده شود، پس گروه گروه بی‌پایه.
دیدن حیات و حشر تهیه‌ای بر دیدن در شبیور برای حركت و احضار و جمع و کوه سربازان تشییع

شده است.

این آیه به شرح برخی از ویژگی‌ها و حوادث آن روز برگ برداخته و از دو حادثه عظیم به عنوان
نفح صور سنخ می‌گوید در حادثه اول نظام جهان هستی به هم می‌رود و تمام اهل زمین و همه کسانی که
در آسمان‌ها هستند می‌رودند و حادثه دوم جهان نوسازی می‌شود و مردگان به حیات جدید خود باز
می‌گردند و رستاخیز برگ انجام می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۲۶۹، ج ۲۶: ۳۱). این تعبیر کنایه لطف و
زیبایی از آن حادثه برگ است.

۱-۳-۵-۱. تشبیه بلبر

آدم به جعل الآرگ مهادا، و الجبال أونادا (۶۰۷).

ترجمه: آیا زمین را آسايشگا تکردم او که را میخواهی آن قرار تادیدم.

جبال دون اطوار در مقام تهویه و تعظیم و دلالت بر قدرت لا متافی دارد (سامرایی، ۱۴۱۷: ۱۱۲).

کوه‌ها را به میخ تشبیه کرده (وسایفی، ۱۴۱۶، ج ۱۲: ۱۷۷).

جعلنا نومکمُ سیانًا، و جعلنا اللهُ لیاسا، و جعلنا اللهُ نعماً (۹۰ و ۱۱).

ترجمه: و خوانین را ما به آسایش قرار دادیم، و شب را پوششی گرداندیم، و روز را باید کسب و کار
ساختیم.

سیات از ماده ست (بر وزن وقت) در اصل به معنی قطع نمودن است و سپس به معناي تعظیم کار به
منتظر استرخاخت آمد و اینکه روز شته در نفت زیر بضم نمودبد شده به خاطر آن است که این
نامگذاری متانات از ریشه‌های بهود بوده که روز شته با روز تعظیمی می‌دانستند.

تعبر به سیات اشارة لطفی به تعظیم قسمت‌های قابل توجهی از فعالیت‌های جسمانی و روحی انسان
در حال خواب است و همین تعظیم موقت سبب استرخاخت و پاسخ‌های عضایی فرسوده و قوت‌پذیر روح و جسم
و تجدید نشاط انسان و رفع هرسوه خشکی و ناراحتی و بالاخره آمادگی برای تجدید فعالیت می‌شود.

(مکارم شیرازی، ۱۳۸۸، ج ۲۶: ۱۹).

شب را به لباس تشییع کرد، که وجه شبه و می‌شید است، زیرا شب پوشاک که کریکی است و لباس
پوشاک‌های بدن است (وسایفی، ۱۴۱۶، ج ۱۵: ۲۱۷; الاریش، ۱۴۲۰، ج ۱۹۵: ۱۹۵).
اتهبيزدايا و برچسته‌سازی تحری و بلاغی در سوره میارکه «نبا»

(معانی) مصدر میمی به معنای معیشه است و ظرف زمان و مضاف در آن محدود است يعني وقت
معاش؛ که این حذف و تشای بر زیبایی این آیه افزوده است.
و قبلاً: این آیه (آیه‌ای) (۱۹)
ترجمه: آسمان گشوده شود، یس دره‌ای شود.
در کلمه (یوپا) تشای بی‌بی وجود دارد (۱) شکاف آسمان هم‌جن ایوب است. (۲) از کرت شکاف‌ها
آسمان گویی خود ایوب است (۳) ذات ایوب (سیدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۲).
و سیره آن‌ها فکان است (۲۰) ترجمه: و کوه‌ها به راه انداخته شوند و سراپی گردند
این آیه وضع کوه‌ها را در قیامت متعکس کرده کوه‌ها به شکل غباری در فضا را به سراپی تشای گردیده
و ایات و وجه شبه آن را حذف کرده است.

۳- ۴- ۱۰- ۴- ۱۰- ۴- ۱۰- ۴- ۱۰- ۴- مجاز

با ان‌دزکاخ، عذاها فریباً بیا بی‌تیرایه، دیماً، و گول‌الکافار با لیتیکی گست ترایا (۴۰)
ترجمه: همانا ما از عذابی تزیکی بی‌مان دادیم، روزی که شخص به آنجه بیش فرستاده بنگرد کافر
گوید کاخ خاک بودی؟
در این آیه کلمه (بدا) به عنوان مجاز سیبی است که دال و مدلول همان اعمال خیر و صر آیه
است با قرینه لطفی مذکور در آیه (بیا) بی‌تیرایه و بی‌تیرایه و ایمن می‌باشد و بنگرد کافر
مشخص می‌کند این فقط دست نیست که عامل انجام کارها و مدیر بود حاصل است بلکه دیگر اعضا دست
را مجاز سیبی برای کارها قرار دهد نه بیان و پایا (سیدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۰۵).
و برای تیب و و رسا نمودن کافران است.
کلمه (بدا) مشاف و مضاف ایه و ایه و برای قدمت و جمله صلا و مصول است و ضمير عائید به
مصول محدود است، تقدير آن (ما مقدمه) بدای و حذف این عائید طبق قاعده است زیرا هرگاه ضمير عائید به
مصول ضمير مفعولی باشد کنیا حذف می‌شود.
8-3. النفوذ

النفوذ در نغت يعني انتقال از یک چهت به چهت دیگر است و اصطلاحاً يعني توجه از یک ضمير به ضمير دیگر. النفوذ بر شکل نوع است: انتقال از متخکل به مخاطب، انتقال از ضمير متخکل به غایب، انتقال از ضمير مخاطب به غایب، از ضمير غایب به متخکل، از ضimer غایب به مخاطب.

تعبر نمودن از مضارع به لفظ ماضی یا بالعکس و اوردن اسم ظاهر به چای ضمير و تغيير زمان افعال همگي

جز النفوذ هستند؛ که در این سوره النفوذ در ضمير و تغيير افعال صورت گرفته است.

النفوذ را میتوان نوعی هنگارگیری به شمار آورد. اسلوبي است که ارتباط مختلفی با هنگارگیری

لغوی دارد. جوهری النفوس را «از چهتی به چهت دیگر نگرستن» تعریف می‌کند. (جوهری، 1990، ج 3).

قرآن کریم با هدف زیبایی کلام و نیز رسانگی مفهوم، از این صفت به گونه‌ای گسترش می‌دهد و متنوع بهره برده است:

Font: فذوقاً فلئ نزیدکم ا‌عاذاً(300)

ترجمه: پس بچشید که هرگز جز عذابان نخزاپم.

در این آیه النفوذ به کار رفته است: زیرا که لحن سخن تغيير كرده و از غيبت به خطاب تبدیل شده و آناها را مخاطب ساخته است. ضمن آنکه، خداوند معالج مجهل به هدید آمیز و خشن آلود و تکان دهدنای را در این آیه بیان می‌دارد. (لن نزیدکم) النفوذ از غيبت (جمع گایب) اعمال به خطاب (ضمير جمع مختلط).

نزيکم صورت گرفته، و آمدن فعل به این صورت گواه بر این است که خشم و غضب خداوند بر کافران به

آخرين حد رسیده است، معلوم کفر کافران به حساب و تکذيبشان به آیات است، و از پیامبر روابط شده که
آشنایی زبانی و برچسب‌سازی تحتی و بالاگی در سوره مبارکه «نش»

این آیه بر دوزخیان سخت‌ترین آیات قرآن است. (طبری، ۱۳۷۴: ج ۴۷: ۲۲۷۱؛ و این تکنیک را می‌رساند که
خدای تعالی ایشان را حاضر فرض کرد تا توبیخ و سرکوشان بدون واسطه انجام شود.
یوُم، یَنْفُتُ فِی الاضطراب، اَفْوَاجُ، و فِی النَّهَى، فَكَانَتْ آبَابَا ۱۸ و ۱۹.
ترجمه: روزی که در صورت نیاز بود، پس گروه گروه بپیاد، و آسانم گشوده شود، پس درهایی شود.
تغییر زمان افعال از مصادف افعال است، افعال از فعل مضارع (ینفظ) به ماضی (فتح) و یا در حقیقت
وقوع و امری حتی موقعی صورت گرفته است.(الدرویش، ۱۴۰۰: ج ۱۹۷؛ مختاري و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸).

۱۸

تمکال سیعممون (۵) و خلفاکم آراجا (۸)
ترجمه: باز هم چنین نیست (که می‌خورند) زودا به بدانند
التفاوت در آیه از غیبت (سیعممون) به مخاطب (خلفاکم) به کار رفته است، به منظور مبلغگر در الزام و
اسکات خصح بوده است.

۱-۹ استهبان

استهبان بعضی پرسیدن سوالی که جوابش بر ما یوشده است، به این سوال اصطلاحا استهبان حقیقی
گوند. اما جانشینه قدس ما از پرسش، امر دیگری باشد چه بسا جوابش قبلی مشخص بوده و یا اینکه ما عذر
پرسیدن نداشته باشیم یا ملیخور دیگری از این سوال داشته باشیم اصطلاحا آن را استهبان مجازی می‌نامند.

۱۱۶ یتیم‌الملون (۱)
ترجمه: در پاره‌ی جه جنیزی یکدیگر می‌پرسند!

این سوره به آبایابی آغاز می‌شود که حاکی پرسشی است اما هنوز مشخص نیست دبیره چه جنیزی
برسیده می‌شود. (طبری، ۱۳۷۴: ج ۴: ۲۴۶۶؛ و آنها جرا چنین پرسشی را مطرح می‌کنند و از سوی دیگر
در اوت نگران آبی آمیز و هیجان و سرگردانی پیدا می‌آورند. (کیوری و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۷.)
برسیش برای انکار و یا تعلیق و تغییر و تفکیم فسه و همه داشت به مطلب و یکدیگر نشناد امور
است، (محقوق بوسف، بی: تا: ۱۰۸؛ طبری، ۱۳۷۴: ۱۳۸۳؛) و یا هدف ایجاد و بلاغت است، گویی فروده
رئیس به و چه جنیزی یکدیگر می‌پرسیده‌یعنی (عنادی شیروسن لون) یعنی قره‌بی؛ و به یوجی و یافخت
هدف کافران استاره می‌کند. (الفراء، ۱۴۰۳: ج ۲۷۳؛) و تهدید و انتظار برای یکدیگر گندگان است و با
اسلوب استفاده خوانشته به یوزی و حفاری آن‌ها اشاره کنید. این احتمال نیز وجود دارد که منظور از آن سوال
از مومتند باشد و یا سوال از شخصی نامبر‌شماره (س) (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸، ۷).

اگر نقش‌آفرینی می‌کنید (۶).
ترجمه: آیا زمین را آسان‌سازگاری نکرده‌اید.
همزمان در این آیه استفاده تقریبی است، یعنی (جعیلاً الارض مهدت) (محمود يوسف، پی تا: ۱۰۸).

۱۰-۱. جملات معتبر

و کل شیوه أخصیاسیه کتابا (۲۹).
ترجمه: حال آن که ما همه چیز را به صورت اکتشافی بی‌دریافت ایم،
این جمله معتبر است بین سیب و مسبب است و کلمه (ذوقوا) مسبب از کلمه (تذکیر) است. (طبرسی,
۱۳۷۴، ج: ۴۱; ۲۳۷۴، الدوشی، ۱۳۴۲، ج: ۸۱).

۱۱-۲. مقایله

لا یُدْوَقُن فِیہَا بَرْدَا وَ لَا شَرَابًا (۴۴).
ترجمه: من نه خنکی در آن میشکند و نه نوشیدنی
در این آیه بین برد و شربت مقایسه‌ای انتخاب داشته و ظاهر این مقایله آن که مراد از برد مطلق هر چیز غیر
نوشیدنی باشد که آدمی با آن خنک شود تظیب نمی‌کنیم که بتواند در آن استراحت کند پس مراد از چشیدن
خنکی مطلق دسترس و تماس با خنکی است نه خصوصی چشیدنی های آن.

برد، بر خلاف ظاهر به معنای سردی یا خنکی می‌باشد. راغب ذیل این وارده چنین می‌باشد:
برد کذا: یعنی سرد، بد. یا درجهی سرمایه‌ای که آن می‌باشد جهت همه این چنین تابعی است: البته یو بی‌برد، بلندی از برد، نه مصرف از برد: نوم (خواب) می‌باشد. زیرا انسان هنگام خواب سکون و یک اثر است (مصنوعی، ۱۳۸۵،
ج: ۱، ۳۴۸-۳۴۷).

| ۵۸ |
آشنایی زبان و برگشت‌های تحری و بلافاکی در سیره مبارکه "قیامت"

زمختی درباره تفسیر وزارت البرد به معنای (سرما و خواب) اشاره می‌کند وی می‌گوید: «عبارت‌لا یَدْفُوْنَ فِيهَا نَزْدَآ وَ لا شَرْابَا» استناده متقطع است، یعنی در آنجا سرما و آب خنکی وجود ندارد که هر موردی از آنان فرونشاند و هیچ نوسیدنی‌ای هم نبست که از تشنج آنان یک‌اهند، برخی از مفسران گفته‌اند که مراد از البرد خواب است. از عربی روایت کرده‌اند که گفته است، متعلق به کردودی کردانه، سرما نگذاشت یخوایم» (زمختی، ۸۹۸، ج. ۴:۲۵۸۹).

طبرسی از قول ابن عباس چنین می‌آورد که منظور از البرد خواب است و هم چنین به باور ابوعبیده، وزارت البرد به معنی خواب آرام بخش است، چرا که در شعر عرب آمده است، «فَصَّلَنِّي عَنَّهَا وَ غَنْعَنَّهَا البرد» عبودیه: پس خواب مرا از بوسیدن و دربرگرفتن او پاز داشت، خواب این واده، نه چیز سرددی می‌چشندتا از حرات دردناک آنان یک‌اهند. (ک. طبرسی، ۱۳۵۸، ج. ۴:۲۴۳۹).

آلسی هم چنین از ابوعبیده و کسانی و فضل بن خالد و معاذ النحوی روایت می‌کند که «برد» به معنای خواب است. (ک. آلسی، ۱۳۶۸، ج. ۱۵:۴۱۹-۱۸).

علی‌الا طباطبایی در خاطر این وارد مراد از البرد را هر چیز غیر نوشیدنی می‌داند و می‌گوید: «مقصود از البرد» مطلق هر چیز غیر نوشیدنی می‌باشد که آدمی با آن خنکی شود، نظر سایه‌ای که بتواند در آن استراحت کند، پس مراد از خشیدن خنکی مطلق، دسترسی و تماس با خنکی است، نه خصوص چشیدنی‌های آن (طباطبایی، ۱۳۶۷، ج. ۴:۲۶۷).

بدیه است توجه به توضیحات آیی قبل گذشته در این آیه به کافران در روز قیامت هشدار میدهد که جهنم در انظار شماست و در آن جا به مدت طولانی هواشنای ماند، و در آبیاب بعد که می‌فرمانند: "لا یَدْفُوْنَ فِيهَا نَزْدَآ وَ لا شَرْابَا" مقصود از "برد"، می‌تواند خواب باشد، زیرا خداوند در آیه قبل به جهنم‌های هشدار میدهد که در جهنم به مدت طولانی هواشنای ماند بدون اینکه در آن جا بتوانند به خواب بروند و یا نوشیدنی بنوشند، بنابراین این واده را می‌توان به خواب و خنکی ترجهم نمود. از نظر نگارنده‌اند، این واده را می‌تواند به معنای خواب باشد، زیرا زمانی که انسان به خواب می‌رود حرات و گرمی جسم تابی می‌ماند و انسان سرد می‌شود همان‌گونه که انسان در معرض مرگ قرار می‌گیرد نما دمای بدن کاهش می‌یابد و سرد می‌شود.
نتایج نهایی و بالعکس این سوره نتایج ذیل حاصل می‌شود:

در هنرجوگری، نحوی تقديم صورت گرگنده که تقدیم و تأخیر در این جزئی بیار اغراضی مانند برجسته‌کردن بخش‌های از کلام، تکرار و... صورت گرگنده است، گذش افعیه، مفعول به، موضوع، جمله، مبتدیا، مصدر و منادي صورت گرگنده است که به توجه به محصولات این آیات حذف بیماری صورت گرگنده که این حذف اروع کلمات نحوی، نه تنه جمله‌ها را تناقص تکرده و باعث نقطه عینی که هم نشده است؛ که علاوه بر اختصار، هدف بالعکس و زیبا شناسی را دنبال می‌کند.

در هنرجوگری بالعکس در سوره نیا صنعت تکرار، تنشی، تشکیل بیلی، مجاز، کتابای، انفجار، استفهام، جملات معترض و مقابل صورت گرگنده که هر کدام اغراض مناسبی دارند که به آیات و مفهوم آن زیبایی دو چندانی افزوده است.

التفاوت نیز با هدف زیبایی کلام و نیز رسایی مفهوم مورد استفاده قرار گرفته است. تکرار به دلیل تکرار بر یک عمل روی داده که در کدام از این عوامل سبب ایجاد هنرجوگری نحوی در این سوره از قرار کریم شده است.

تشیه‌های مختلف و کتابای و مجاز در این سوره باعث زیبایی شناسی در این سوره شده که علاوه بر نکات بالعکس آن و هنرجوگری آن، کمک زیبایی در فهم آیات قرآن و محصول آن و همچنین دستی به توصیف صحبته قبالت می‌کند، همچنین خداوند به یاد گیری از صنعت تشیهی توانته در پرشمردن نعمت‌های الهی و تنشی آنها به انواع مختلف تصویر زیبایی از آنها اراته دهد.

در این سوره نکته بالعکس استفهام توانته نتایج بیماری بر محتوای زیبایی شناسی سوره نیا یکند، زیرا آنها با پرسشنی آغاز می‌شود که خواهند را به نشانه ادامه مخاطب را نتیجه تریب می‌کند که از چه جنبی یکدیگر می‌پرسند؟ به این دلیل مخاطب آنایان سوره را برای رساندن به پرسشنش دنبال می‌کند.
آشنايي زメディア و برجمسه‌زاي ت호اوي و بلاغي در سوره مبارك(۱۷۹)

منابع و مآخذ
قرآن كريم، ترجمه ابولفضل بهرام پور.
آلوسي، شهراب دين، (۱۴۸۰/۱۹۸۵م)، روح المعاني في تفسير القرآن العظيم، بيروت: دار الكتب العلمية.
ابراهيم بن السرى، أي اسحق (۱۴۸۰)، «معاني القرآن و اعرابه للزجاج»، شرح و تحقيق: عبدالجليل عبد شلبي، بيروت: المزرعة.
ابن عبارات، ابن ركبان (۱۴۰۰)، «البيان في غريب اعراب القرآن»، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
ابن جئ، أبوالفتح (۱۴۲۲)، «الخصائص»، تحقيق محمد علي التجار، بيروت: عالم الكتب.
ابن منظور (۱۴۲۴)، «اللغة العربية»، بكوشش يوسف خياط، م: دار صادر.
ابن عيش، يعيش بن علي (ابن تا)، «شرح المفصل»، بيها: ادارة الطباعة المنهية.
احمدي، ياحزب (۱۳۸۰)، «ساروت و تأويل ستن»، تهران: نشر مركز الاسكافي، الخطيب (۱۴۲۲)، «درة التنزيل و غرة التأويل»، تحقيق محمد مصطفى آیدین، مکه: مهده البحوث العلمية.
اكبري، مهرداد: ذوالفقاري، محسن (۱۳۹۲)، «تحليل مفهوم تعليق در ساروت رواية مطالعه موردي سوره نيا»، فصلنامه علمي پژوهشی: پژوهشهای ادبی-قرآنی، سال سوم، شماره چهارم.
الاندلسي، محمد بن يوسف ابوهیان (۱۳۹۲)، «تفسیر البحر المحيط»، تحقيق عادل احمد عبدالوجود، بيروت: دار الكتب العلمية.
باقلاي، ابوبكر محمد بن الطيب (ابن تا) «مجاز القرآن»، تحقيق السيد أحمد صفر، فاهره: دارالمعارف.
بريدي، احمد بن أحمد (۱۳۹۲)، «تفسیر القرآن بالقرآن (دراسة تأصيلية)»، مجلة معهد الإسلام الشافعي للدراسات القرآنية، العدد ۲.
بنذری، عدنان (۱۹۸۸)، «اللغة والأسلوبية بين النظرية والتطبيق»، دمشق: مشاريع اتحاد الكتاب العرب.
جرجاتی، عبدالقاهر (ابن تا)، «نائل الاعالج فى علم المعاني»، تحقيق و تعليم محمد شاكر، فاهره: مكتبة الخليجی.
جوهر، إسماعيل بن حماد (1990)، «الصحاح ناج للغة وصحاح العربية»، تحقيق أحمد عبدالغفور العطار، جاب جميل، بيروت: دار العلم للملابسين.

الخراط، أحمد بن محمد (1990)، "المجتبي من مشكل إعراب القرآن"، المدينة المنورة، الجزء 4.

داد، سما (1382هـ)، "فهرجاصطلاحات أدبي"، تهران: مورياد.

الدرويشي، محي الدين (1379هـ)، "أعراب القرآن الكريم وبيانه"، اليمني: دار ابن كبر.

راشد، عبد السلام أحمد (1387هـ)، "كاركد تصوير هنري در قرن كريم"، ترجمة حسن سهدي، تهران: سهنين.

رابعه، موسى (1995)، "الانحراف مصطلحاً تقدياً"، مجلة مؤتة للبحوث والدراسات العلمانية والإجتماعية، مجلد 10، ش 4.

الزمرعي، محمود بن عمر (1418هـ)، "الكشف عن حقائق غواصية التنزيل وعيوب الأفاويل في وجوه التواصل"، تحقيق وتعليل ودراسة: عادل أحمد عبد الموفق، على محمد معوض، الجزء السادس.

الجناحي، د. ر. (1379هـ)، "عذاب عبد الموفق، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، مكتبة التراث.

سامان، فاضل صالح (1377هـ)، "بلاغة الكلمة في التعبير القرآني"، القاهرة: شركة المعارك لصناعة الكتاب، الطبعة الثانية.

سيد، طارق عبد لله (1392هـ)، "طريق الكتاب"، مكتبة الفضل، تهران، شهيد باهر كرمان. سال وكم. مجله المجلة. مجله يزهوه هاي.

إسماعيل، شفيق، محمد، أحمد (1368هـ)، "مودي شعر"، تهران: آغا.

شمس، سيرج، محمد، طاهر (1381هـ)، "الصدادي"، تهران: أنتشرات ستان.

صفوي، كورنث، (1383هـ)، "از زبان شمالي به أدبيات"، تهران: سهل، جاب سوم.

طبياويي، محمد حسن (1372هـ)، "الميزان في تفسير القرآن"، مؤسسة مطبوعاتي اسماعيليان.

طبياويي، بدو (1388هـ)، "مجمع البلاغة العربية"، جدة: دار المعرفة، جاب سوم.
آشنايي زايدي و برچسته‌سازی تحریت و دعایه در سوده مباركه: "یا"

طبرسي، فضل بن حسن، (1408 هـ/1988 م)، "جمع البيان في تفسير القرآن"، بيروت: الطبعة الأولى. (1374هـ). "ترجمه تفسير جوامع الجامع"، ترجمه: هادوغي شادمهری. مشهد:

بنیاد زووهی‌های اسلامی. ج.4

عکبری، ابوالیقاء (ابن تا)، "البيان في اعراب القرآن"، alma-mostafa.com

العلوی، بحیث بن حمزة، (1402 هـ)، "الطرز المتضمن لأسرار البلاغة و علوم حقائق الاعجاز". بيروت: دار الكتب العلمية.

غاضلی، محمد (1382 هـ)، "زووهی در برخی از شیوه‌های بیان قرآن کریم". مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.

الفراء، أبو زکريا يحیی بن زیاد (1403 هـ)، "معاني القرآن". الجزء الثالث. بیروت: المزرعة ترجمه الیمیان.

الطبعة الثالثه.

فضل، صالح (1998)، "علم الأسلوب مبادنها و اجراءاتها"، فاهره: دارالشروق، جاهد، کل. محمد يوسف، عبدالکریم (ابن تا)، "اسلوب الاستفهام في القرآن الكريم". مختاری، قاسم و مظهره فرجی (1392 هـ)، "آشنايی‌زایدی در جزء سی قرآن کریم". فصلنامه زووهی‌های ادبی-قرآنی، شماره 2، صفحه 93-123.

مصطفوی، حسن، (1385 هـ)، "التحقيق في كلمات القرآن"، وزارت الثقافة والإرشاد الیلامی، ط.1. مکارم شیرازی، ناصر، (1369 هـ)، "تفسیر نموذج"، دار الكتب الیلالمیة، جاهد، کل. صافی، محمد (1416 هـ). "الجدول في اعراب القرآن و صرفه و بيانه مع فوازیر لهیجیا". دمشق: دارالرشید، ج.۱۵.

الهانسی، احمد (1384 هـ). "جوهر البلاغة"، مؤسسة الصادقی لطباعة ونشر، الطبعة الثانية.

الباقی، نعیم (1995)، "أطباق الوجه الواحد"، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
Acknowledgements
We would like to express our thanks to Seyyed Mohammad Razi Mostafavi Nia and reviewers for their suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests
The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding
The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES
Al-Kharat, A. B. M. (No date). The problems with the pronunciations of Arabic signs in Koran, Medina.
Defamiliarization and Syntactic and Rhetoric Highlighting in Surah An-Naba


Baghelani, A. M. (No date), "Majaz Al-Quran", research by Seyyed Ahmad Segher, Cairo: Dar Al-Maaref.


Baghelani, A. M. (No date), "Majaz Al-Quran", research by Seyyed Ahmad Segher, Cairo: Dar Al-Maaref.


Ibn Yayish, Y. B. A. (No date), "Detailed Description", (no place indicated): Edarat Al-Taba'e Al-Moniriyeh.


